

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۸ دی ۱۳۹۳

حدیث مورد بحث

"فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ"

اهمیت توجه به ریشه افعال انسان

فریقین، یعنی شیعه و سنی، از وجود مقدس رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که حضرت می‌فرمایند: "أَنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ"؛ منظور این است که اگر امت من در مورد علت بعثت بحث کنند، کار لغوی است و من خود می‌گویم که بعثت من برای زنده و فعال کردن اخلاق خوب در وجود افراد امت است. قبلاً اشاره شد که خدای متعال انسان را به گونه‌ای خلق کرده است که وجود او خالی از صفات خوب نیست و بسیاری از صفات خوب را دارا می‌باشد.

معصوم صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین می‌فرماید: "فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ". کسی که کار خوبی می‌کند، ارزش خودش از کارش بیشتر است و کسی که کار بد می‌کند، خودش از کار بدش کم ارزش‌تر است. برای درک بهتر این روایت، مثالی مطرح می‌شود: در مسیر حرکت دو انسان، شخص فقیری قرار گرفته است. یکی از این دو نفر دست در جیب می‌کند و پولی به فقیر می‌دهد. نفر دوم با مشاهده فقیر که جلوی راه ایستاده و راه این فرد تقریباً بسته شده است، به فقیر ناسزا می‌گوید و یک سیلی به او می‌زند. دو عمل از این دو نفر صادر شده است؛ از نفر اول عمل خوب، یعنی انفاق و از نفر دوم عمل بد، یعنی بی‌ادبی و اهانت.

کار خوب نفر اول، یعنی این فعل و حرکت فیزیکی که از او صادر شده است، ریشه‌ای در باطن وجود عمل‌کننده دارد، که آن ریشه دارای ارزش است. اگر درختی دارای میوه‌ای خوب و خوش‌مزه است، رشد این میوه ناشی از مواد غذایی است که ریشه از داخل خاک به بدنه داده و به میوه رسیده است. در میوه یا محصولی مانند هندوانه‌ی ابوجهل هم کمی تلخ مزه است، در واقع این مزه از ریشه‌ی این بوته نشأت می‌گیرد.

اگر بچه‌ی هفت-هشت ساله‌ای مشاهده شد که به راحتی به هم‌بازی‌های خود فحش‌های رکیک می‌دهد، باید این بدی را به پدر و مادر او نسبت داد. اگر ما عاقل باشیم و بخواهیم نهی از منکر کنیم، بچه‌ی ده ساله را نهی از منکر نمی‌کنیم، بلکه پدر و مادر سی-چهل ساله را نهی از منکر می‌کنیم، زیرا آن‌ها فاسد بوده‌اند، که ریشه‌ی این فرزند هستند و این فرزند میوه‌ی آن پدر و مادر است.

اخلاق جمع خُلُق است که در فارسی به خوی ترجمه می‌شود. خوی یعنی آن صفت باطنی که دیدنی نیست و وجود فیزیکی ندارد، بلکه آثار آن وجود فیزیکی دارد. این آثار همان است که از دهان خارج می‌شود و همان ظلمی که بی‌جا با دست به دیگری روا می‌دارد. "إِنَّ فَاعِلَ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ". آن کسی که کار خوب می‌کند، فقط کار خوب او را تحسین نکنید، خود آن کننده‌ی کار را تحسین کنید. ارزش او از کارش بیشتر است. "وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ". اگر می‌خواهید انتقاد و بدگویی کنید، بدگویی و انتقاد به عملکرد نباشد، بلکه تیزی لبه‌ی شمشیر انتقاد شما، به سمت عمل‌کننده باشد. این فرمان -خیر یا شر- از باطن فرد صادر می‌شود و دست و پا هم مثل کارگر ساختمانی که به دستور بنا یا معمار عمل می‌کند، این فرمان را به اجرا در می‌آورند.

ضرورت اصلاح اخلاقی و وضعیت باطنی شیعیان

خدای متعال با این روایاتی که در کتب روایی پراکنده است، مانند روایت مذکور، می‌خواهد این جامعه را به یک جامعه‌ای تبدیل کند که سراسر انسان هستند. در روز عاشورا بسیاری از اصحاب و بنی‌هاشم شهید شده بودند و قهراً امام حسین صلوات‌الله‌علیه هم ناراحت بودند. با آن قدرتی که خدای متعال به آن حضرت عطا کرده بود، بالاترین کلامی که خطاب به لشکر دشمن، نسبت به عبیدالله بن زیاد فرمود و در واقع ناسزا نبود، بلکه سزاوار بود، این بود که آگاه باشید، "إِنَّ الدَّعِيَّ بْنَ الدَّعِيِّ" این پستِ پسر پست، مرا بین جنگ و تسلیم شدن و رأی دادن به خلافت یزید مخیر کرده است. حال آیا سزاوار است که اگر دو نفر شیعه در موردی اختلاف پیدا کردند، هر ناسزایی را به زبان آورند؟

شیعه باید خُلق و وضعیت باطنی خود را اصلاح کند، یعنی اخلاق باطنی خود را به مربی عرضه کند و بگوید من این خلق را دارم، حسد دارم، کینه دارم، کبر دارم. اول ریشه‌ها را معرفی کند، سپس برای خشکاندن ریشه‌ها از مربی دستور بگیرد، تا به تدریج اخلاق رذیله را در خود کم کند و از بین ببرد و نفس خود را تطهیر کند. اگر مربی توانا باشد، در برخورد اول می‌فهمد که این شخص برای پذیرش نصیحت آمادگی دارد، یا هنوز زمینه برای گرفتن قواعد اخلاق نیک پیدا نکرده است. چنین شخصی باید درصدد این باشد که چگونه ریشه حسد را در خود بخشکاند، چگونه محبت به مال و پول را از دل بیرون بیاورد یا آن را کم کند. حب دنیا زمینه انجام گناهان زیادی را در انسان به‌وجود می‌آورد، تا به صورت یک حرکت فیزیکی در می‌آید.

رواج شرک خفی در مردم

در زمان جاهلیت لات و عزی و هبل را بالای بام کعبه قرار داده بودند. در خانه و محله‌ی خود هم بت‌ها را نگهداری می‌کردند. بت‌پرستی در همه‌ی دنیا رواج داشت. انسان در پرستش، خضوع، فروتنی، اطاعت و فرمان‌برداری، غیر از آن موجودی که سزاوار و شایسته‌ی پرستش است، را معبود خود قرار داده و خدای متعال را رها کرده بود. در حال حاضر هم این وضعیت مشاهده می‌شود که افراد به چیزهایی احترام می‌گذارند، که در واقع شرک و بت‌پرستی است. بت این افراد مثل لات و عزی و هبل پر قدرت نیست، که بالای بام خانه‌ی خدا جای داشتند. بت در عبادت نیست، ولی واقعاً پرستش است. گرفتاری‌های بسیاری از مردم از راه بت‌پرستی و شرک خفی است. به فردی توصیه می‌شود که به فلان شخص نیازمند، کمکی کند. با وجودی که قدرت دارد، از این کمک خودداری می‌کند. این بت‌پرستی به او اجازه نمی‌دهد که در راه خدای متعال انفاق کند. این بت‌پرستی اجازه نمی‌دهد که نفس او پاکیزه شود، تا بتوان روی آن موعظه و پند و اندرزهای الهی نوشت و او بتواند زیر سایه‌ی آن زندگی کند. افرادی بوده‌اند که در طول عمر نود ساله‌ی خود، یک کلمه حرف زشت از دهان آن‌ها شنیده نشده است. افرادی هم هستند که در طول روز ده‌ها کلمه زشت به زبان می‌آورند. چه قدر فاصله‌ی بین این دو انسان زیاد است. این انسان دوم تا ریشه‌های زشت را از باطن خود بیرون نکند، آمادگی برای گرفتن اخلاق خوب پیدا نمی‌کند. آن‌هایی که از این مرحله‌ی خودشناسی غافل هستند، نمی‌دانند داخل باطن‌شان و روح‌شان چه خبر است و به علت این بی‌خبری، اصلاح نمی‌شوند. مانند انسان بیماری که از آثار بیماری خود مانند ناتوانی در خوردن و راه رفتن مطلع است، ولی نمی‌داند کدام بخش از بدن او دچار مشکل شده است. پس از معاینه توسط متخصص، بیماری او مشخص می‌شود و تحت درمان قرار می‌گیرد و خوب می‌شود.

بیماری‌های اخلاقی هم نیاز به درمان دارند

اخلاق باطن انسان هم مشابه بیماری جسمی است. با این تفاوت که انسان، ناراحتی جسمی را احساس می‌کند، اما بیماری اخلاقی را حس نمی‌کند و تذکر دیگران در این مورد را نمی‌پذیرد و تصور می‌کند که به او بدبین هستند یا می‌خواهند به او توهین کنند. چگونه می‌توان کسی که پول دنیا را زیاد دوست دارد، را متوجه کرد که دچار بیماری مهلک شده است. پول دوستی زیاد هم جسم و هم روح او را می‌کشد. اما چون احساس درد نمی‌کند، نمی‌توان او را متوجه کرد. نقشه‌کشی دائمی برای پول درآوردن و عشق به پول، برای انسانی که روح او سالم است، یک حالت معمولی نیست.

خدای متعال هم هیچ‌جا نفرموده است محبت به نعمت‌هایی که من عطا کرده‌ام ممنوع است. اما می‌فرماید اگر دوست‌داشتنی‌های شما در دل‌تان قوی‌تر از دوست داشتن حق‌تعالی است، آن‌جا بترسید. انسانی که از احتمال بدخیم بودن غده‌ای در بدن خود باخبر شده است، دچار نگرانی و اضطراب می‌شود. اما اگر به یک مسلمان متدین بگویند احتمال دارد علاقه‌ی شما به دنیا بیش از علاقه‌ی شما به خدای متعال باشد و در این صورت «فَتَرَبَّصُوا»، منتظر باشید، هیچ احساس نگرانی نمی‌کند. زیرا نتوانسته است که نتیجه‌ی این وضعیت را تصور کند.

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا». این آیه‌ی کریمه در سوره‌ی توبه است. خدای متعال در این آیه همه‌ی محبت‌های دنیایی را ذکر فرموده است. نظر یک پزشک - که از باطن خودش هم خبر ندارد - این‌گونه انسان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اما بیماری‌هایی که هم جان را از بین می‌برد و هم جسم را، عاقبت آن هم جهنم است، فرد را نگران نمی‌کند. خدای متعال فرموده است: «فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ، وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»، همه‌ی انبیا سلام‌الله‌علیهم که پزشک‌های الهی بوده‌اند همین هشدارها را داده‌اند.

پیامبر اسلام صلوات‌الله‌علیه و آله می‌فرمایند که بعثت من برای این است که اخلاق خوب را در شما تکمیل کنم. مقدمه‌ی این کار، بیرون کردن اخلاق بد است. در روایت وارد شده است، "حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ". اگر انسان تعلق و وابستگی دل خود را به هر یک از متعلقات زندگی باور کند، می‌فهمد که چه قدر وجود او سنگین شده است که نمی‌تواند یک قدم به سمت خدای متعال بردارد.

"بَعثْتُ لِأَتِمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ". هنگامی که اخلاق کثیف را از شما دور کردم و شما هم پذیرفتید، آمادگی برای پذیرش مطالب دیگر پیدا می‌کنید. در نتیجه بد فکر نمی‌کنید و کار بد نمی‌کنید، یعنی بوی انسانیت از شما استشمام می‌شود، تا به تدریج تکمیل شوید. این‌گونه طبابت از غیر انبیاء ساخته نیست، زیرا تنها انبیا هستند که چنین بیماری‌هایی را تشخیص می‌دهند.

علت سقوط اخلاقی جوامع

در یک مقطعی در تهران و سایر شهرستان‌ها موعظه و نکات اخلاقی الهی برای مردم بیان نشده و توضیح داده نشده است. مردم هم فراموش می‌کنند و تصور می‌کنند که شخصیت انسانی آن‌ها همین است که به لباس و کفش و منزل خود رسیدگی کنند و حداکثر انسانیت آن‌ها به یک کمک سالیانه به فقرا منحصر شود. بعضی افراد هنگامی که می‌خواهند حقوق الهی خود را پرداخت کنند، آن را چندین قسمت می‌کنند و به چند روحانی موجه می‌پردازند تا معروف شوند که انسان خوبی هستند. خرج کردن پول، با این تفکر، مانند دود سیگار نابود می‌شود، چون برای رضای خدای متعال انجام نشده است.

پنجشنبه، ۱۸ دی ۱۳۹۳

نقش اخلاص در کارهای الهی و دینی، نقش روح در بدن است، که اگر در بدن باشد زنده است و اگر نباشد جماد است. اهمیت این نکات کم‌تر از اصلاح قرائت نماز نیست اگر انسان از باطن شروع کند و اول رذائل و آلودگی‌های باطنی را از خود بیرون کند، بعد خود را به یک مربی الهی عرضه کند، و بگوید که حالا من باید چه کار بکنم، زودتر پیش می‌رود. ولی از آن‌جا که از میانه‌ی راه، کار را شروع کرده‌اند و آلودگی‌های قبلی وجود دارد، تا پایان عمر به نتیجه نمی‌رسند، زیرا فنی عمل نکرده‌اند.

دنیا این اقتضا را دارد که هر نسل بدتر از نسل قبل باشد، اما این شدت سقوط به چه دلیل است؟ علت این است که بزرگ‌ترها در گذشته به فکر این بدبختی‌ها و بیماری‌ها و آلودگی‌ها نبوده‌اند و به فرزندان خود آموزش لازم را نداده‌اند. نتیجه این که بعثت و فرستادن و خلق انبیای عظام سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین برای این است که باطن ما از منیت خالی شود و جا برای صفات خوب ایجاد گردد.

هنگامی که به روستای کوهستان برای زیارت آیت‌الله آقاشیخ محمد کوهستانی رفتم، در نزدیکی منزل آن مرحوم، انسان‌هایی که در رفت و آمد بودند را مورد دقت قرار دادم. آن‌ها تحت تاثیر وجود این بزرگوار، به لحاظ رنگ لباس، طرز راه رفتن و نگاه کردن به اطراف خود، با مردم سایر شهرها متفاوت بودند.

غربی‌ها با مطالعه کتب اخلاقی اسلام و درک این که عمل به این دستورات برای دنیای ایشان مفید است، بخشی از این امور اخلاقی را رعایت می‌کنند. اگر رفتار دو دانش‌آموز، که اولی در حال رفتن به یکی از مدارس جنوب تهران است و دیگری در یک کشور غربی به مدرسه می‌رود را مورد دقت قرار دهید، این اختلاف در رفتار را مشاهده خواهید کرد.

تا انسان از باطن، خود را تحت امر دستورات خدای متعال که به وسیله‌ی انبیای خود سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین به او رسیده است قرار ندهد، امکان ندارد که به طرف صلاح و درستی حرکت کند. خرج کردن، انفاق کردن و کارهای خوب دیگر مانند آن، ریشه‌ای نیست اگر ریشه‌های اخلاق رذیله در انسان باشد، این کارها هیچ خاصیتی ندارد.